

زندگینامه حضرت ام البنین (علیها السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



نام و نسب فاطمه کلابیه

نام او فاطمه بود که بعدها پس از ازدواج با حضرت علی (علیه السلام) با کنیه «اُمّ البنین» (مادر پسران) مشهور شد. پدر و مادرش از خاندان بنی کلاب از اجداد بزرگ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بودند و دارای خوبی ها و صفات خانوادگی مشترک بودند فاطمه دختری پاکدل و باتقوا بود .

فضایل اخلاقی، کمالات انسانی، نیروی ایمانی، ثبات و پایداری، شکیبایی و بردباری، بصیرت و دانایی، نطق و سخندانی او را به شایستگی، بانوی بانوان کرده بود. حزام بن خالد بن ربیعۃ بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب (1) پدر ام البنین است او مردی شجاع و دلیر و راستگو بود که شجاعت از صفات ویژه اوست. وی از استوانه های شرافت در میان عرب به شمار می رفت و در بخشش، مهمان نوازی، دلاوری و رادمردی و منطق قوی مشهور بود. مادر بزرگوار ام البنین، ثمامه (یا لیلی) دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب (از اجدادرسول خدا وامیرالمومنین) (2) است که در تربیت فرزندان کوشا بوده و تاریخ از وی چهره درخشانی را به تصویر کشیده است. بینش عمیق، دوستی با اهل بیت و دوستی با فرزندان در کنار وظیفه مهم مادری و چونان معلمی دلسوز آموختن باورهای اعتقادی و مسایل مربوط به همسرداری و آداب معاشرت با دیگران از جمله ویژگی های خاص این بانو است. در بسیاری از کتب تاریخی نام یازده تن از مادران وی ذکر شده است که همگی از خانواده های شریف و اصیل عرب بوده اند و به واقع مصداق بارز شجره طیبه (3) می باشند شجره ای که اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمان ها و حاصل و نتیجه این درخت پاک همانا عباس بن علی و عثمان و... بوده اند. خاندان این بانو از خاندانهای ریشه دار و جلیل القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند و هر یک در بزرگی و شرافت به گونه ای مشهور گشته اند و ما جهت اختصار به برخی از ویژگی های آنان می پردازیم. مورخان

در مورد شرافت نسب ام البنین می نویسند: «تاریخ پدران و دایی های ام البنین را به ما می شناساند و ما دانستیم که آنان از سوارکاران شجاع عرب بوده و شرافت و آقایی (سیادت) آنها به حدی بوده است که حتی پادشاهان نیز به آن اذعان داشته اند.» (4) در مورد نسب مادری ابوالفضل العباس (علیه السلام) در کتب تاریخی مطالب زیادی هست، شاید بتوان با یک جمله تصویری از خاندان «ام البنین» ترسیم کرد و آن اینکه پدران و مادران و خاندان ام البنین در شجاعت، کرم، اخلاق، هنر و وجهت اجتماعی و بزرگواری پس از قریش، سرآمد قبایل گوناگون عرب بوده اند.

ام البنین (سلام الله علیها) و تولدی نورانی:

در کتب تاریخی نوشته اند: حَزام بن خالد به همراه جمعی از «بنی کلاب» به سفر رفته بود. در یکی از شب ها به خواب فرو رفته و در عالم رؤیا دید که در زمین سرسبزی نشسته است و مرواریدهای درخشانی از اطراف بر دستان او می ریزد و او از زیبایی آنها متعجب می شود. سپس مردی را می بیند که به سوی او می آید از طرف بلندی و هنگامیکه به او می رسد سلام می کند و حزام او را جواب می دهد. آن مرد به او می گوید: این مروارید را به چه قیمت می فروشی؟ حزام نگاه کرد و آن درّ زیبا را در دستان خود دید؛ رو به مرد کرده و گفت: من قیمت این درّ را نمی دانم که به شما بگویم، شما آن را به چه قیمت خریداری؟ مرد گفت: من نیز نمی دانم قیمت او را ولی این هدیه ای است که یکی از پادشاهان عطا کرده است. و من ضامن هستم برای تو به چیزی که از درهم و دینار بالاتر است. حزام گفت: آن چیز چیست؟ مرد گفت: تضمین می کنم که او شرافت و سیادت ابدی دارد و بهره و بزرگی از او است. حزام گفت: آیا این را برایم ضمانت می کنی؟ و مرد پاسخ داد: آری. و حزام در پایان به مرد گفت: و تو اکنون واسطه در این امر می شوی.

و مرد نیز گفت: و من واسطه می شوم؛ او را به من اعطاء کرده اند و من به تو عطا می کنم. وقتی حزام از خواب بیدار شد رؤیای خود را برای بنی کلاب گفت و خواستار تعبیر آن شد. یکی از خاندان وی گفت: اگر رؤیای صادق باشد دختری روزی تو خواهد شد که یکی از بزرگان او را عقد خواهد کرد و به سبب این دختر مجد و شرافت و آقایی نصیب تو خواهد شد. و هنگامی که او از سفر برگشت، ثمامة بنت سهیل، همسر باوفای او، که حامله بود وضع حمل کرده و دختری چونان مروارید درخشان و زیبا به دنیا آورد. حزام پس از آگاه شدن از تولد دخترش به خود گفت: «قد صدّقت الرؤیا» و از این بشارت شاد و مسرور شد. نام او را «فاطمه» نهاد، و به رسم عرب کنیه ای برای وی برگزیدند که «ام البنین» بود. به هر حال پس از این رؤیای صادق فاطمه، مادر فضیلت ها، به دنیا آمد و دوران کودکی را چونان دیگر کودکان گذراند و در دامن مادری مهربان و پاک و پدری شجاع که دارای سجایای اخلاقی فراوان بودند رشد کرد.

مورخان در مورد مادر بزرگوار فاطمه این گونه می نویسند: «ثمامه، مادر ام البنین، بانویی ادیب و کامل و عاقل بود. آداب عرب را به دخترش آموخت و هر آنچه مورد نیاز یک دختر است در زندگانی از مسایل مربوط به خانه داری و آدای حقوق و همسررداری و غیره را به او یاد داد.» (5)

تاریخ تولد ام البنین:

در مورد تاریخ دقیق ولادت حضرت ام البنین اطلاعی در دست نیست و تاریخ‌نگاران سال ولادت او را ثبت نکرده اند، ولی یاد آور شده اند که تولد پسر بزرگ ایشان، حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، در سال 26 ق اتفاق افتاده است. برخی از تاریخ‌نگاران زمان ولادت ایشان را در حدود پنج سال پس از هجرت (در حوالی کوفه) تخمین می‌زنند.

ویژگی های بارز خاندان ام البنین:

در خاندان و تبار پاک ام البنین چند ویژگی مهم وجود دارد که همگی در وجود عباس (علیه السلام) به ظهور رسید
الف: شجاعت و دلاوری که در کربلا زیباترین چهره خویش را نمایاند.
ب: ادب و متانت و عزت نفس که در زندگانی 34 ساله عباس بن علی به وضوح دیده می شود.
ج: هنر و ادبیات که ام البنین از «دایی» خویش لبید شاعر به ارث برده بود و فرزند عزیزش عباس (علیه السلام) از مادر ادیبه خود.
د: ایثارگری و احترام به حقوق دیگران که نمود آن در عشق به ولایت و امامت متجلی شد.
ه: وفا و پایبندی به تعهدات.

تصمیم گیری حضرت علی (علیه السلام) به ازدواج:

ده سال پس از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، بنابر وصیت خود حضرت فاطمه وقتی علی (علیه السلام) به فکر گرفتن همسر دیگری بود، عاشورا در برابر دیدگانش بود. عقیل یکی از کسانی بود که نظر و گفته اش در علم انساب حجت بود و در مسجد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای وی حصیری می‌گذاشتند که برآن نماز میکرد و قبائل عرب برای شناخت و آگاهی از علم انساب به دورش جمع می شدند و او در پاسخ مراجعات، بسیار سریع الانتقال بود. (6) از این روست که علی بن ابیطالب (علیه السلام) آنگاه که قصد ازدواج دارد به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم «انساب» معروف بود و ذهن و سینه اش گنجینه ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بوده می فرماید: «زنی را برای من اختیار کن که از نسل

دلیرمردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسری شجاع و سوارکار به دنیا آورد.» (7) عقیل، بانو ام البنین از خاندان بنی کلاب را که در شجاعت بی مانند بود، برای حضرت انتخاب کرد. و در پاسخ برادر گفت: «با ام البنین کلابیه ازدواج کن زیرا در عرب شجاعت از پدران و خاندان وی نیست.» (8) عقیل همچنین از دیگر خصوصیات بارز خاندان بنی کلاب می گوید و امام این انتخاب را پسندید و عقیل را به خواستگاری نزد پدر ام البنین فرستاد.

مراسم خواستگاری از ام البنین:

حضرت علی (علیه السلام) پس از اینکه فاطمه کلابیه را تایید کرد و پسندید عقیل برادرش را برای خواستگاری به نزد پدر فاطمه فرستاد. حزام که بسیار میهمان دوست بود پذیرایی کاملی از او کرده و با احترام فراوان به او خیرمقدم گفته و در مقابل وی قربانی کرد. سنت و رسم عرب این بود که تا سه روز از میهمان پذیرایی می کردند و روز سوم حاجت او را می پرسیدند و از علت آمدنش سؤال می کردند و خانواده ام البنین که خارج از مدینه زندگی می کردند نیز چنین رسمی را به جای آوردند. روز چهارم با ادب و احترام از علت ورود وی جویا شدند و عقیل گفت: به خواستگاری دخترت فاطمه آمده ام، برای پیشوای دین و بزرگ اوصیا و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب. حزام که هرگز پیش بینی چنین پیشنهادی را نمی کرد، حیرت زده ماند. با کمال صداقت و راستگویی گفت: به به چه نسب شریفی و چه خاندان با مجد و عظمتی! اما ای عقیل «شایسته امیرالمؤمنین یک زن بادیه نشین با فرهنگ ابتدایی بادیه نشینان نیست. او با یک زن که فرهنگ بالاتری دارد باید ازدواج کند و این دو فرهنگ با هم فرق دارند.» عقیل پس از شنیدن سخنان وی گفت:

امیرالمؤمنین از آنچه تو می گویی خبر دارد و با این اوصاف میل به ازدواج با او دارد. پدر ام البنین که نمی دانست چه بگوید از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثمامه بنت سهیل، و خود دختر سؤال کند و به او گفت: «زنان بیشتر از روحيات و حالات دخترانشان آگاه هستند و مصلحت آنها را بیشتر می دانند.» (9)

وقتی پدر ام البنین به نزد همسر و دخترش برگشت دید همسرش موهای ام البنین را شانه می زند و او از خوابی که شب گذشته دیده بود برای مادر سخن می گوید... «مادر خواب دیدم که در باغ سرسبز و پردرختی نشسته ام. نهادهای روان و میوه های فراوان در آنجا وجود داشت. ماه و ستارگان می درخشیدند و من به آن ها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می کردم... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می شد که چشمها را خیره می کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم. نور آنها نیز مرا مبهوت کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتفی ندا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می شنیدم ولی او را نمی دیدم گفت:

بشراک فاطمة بسادة الغرر	ثلاثة انجم و الزاهر القمر
ابوهم سيد في الخلق قاطبة	بعد الرسول كذا قد جاء في الخبر

«فاطمه مژده باد تو را به سیادت و نورانیت. به ماه نورانی و سه ستاره درخشان پدرشان سید و سرور همه

انسانهاست بعد از پیامبر گرامی و اینگونه در خبر آمده است.»

پس از خواب بیدار شدم در حالی که می ترسیدم. مادرم! تاویل رؤیای من چیست؟! مادر به دخترک فهیمه و عاقله خود گفت: «دخترم رؤیای تو صادقه است ای دخترکم به زودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می کنی. مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب چهار فرزند می شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چونان ستارگانند» پس از صحبت های دوستانه و صمیمانه مادر و دختر، حزام بن خالد وارد اتاق شد و از آنها در مورد پذیرش علی (علیه السلام) سؤال کرد و گفت: آیا دخترمان را شایسته همسری امیرالمؤمنین (علیه السلام) می دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی و نبوت و خانه علم و حکمت و آداب است اگر (دخترت را) اهل و لایق این خانه می دانی - که خادمه این خانه باشد - قبول کنیم و اگر اهلیت در او نمی بینی پس نه؟

همسر او که قلبی مالمال از عشق به امامت داشت گفت: «ای حزام! به خدا سوگند من او را خوب تربیت کردم و از خدای متعال و قدیر خواستارم که او واقعا سعادت مند شود و صالح باشد برای خدمت به آقا و مولایم امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس او را به علی بن ابیطالب، مولایم، تزویج کن.» (10) عقیل با اجازه از ام البنین عقد بین این دو بزرگوار را اجرا کرد با مهریه ای که سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود و برای دختران و همسران خود معین کرده بود و آن 500 درهم بود در حالی که پدر او می گفت:

«او هدیه ای است از سوی ما به پسرعموی رسول خدا و ما طمع به مال و ثروت او ندوخته ایم.» (11)

تاریخ ازدواج ام البنین با حضرت علی علیه السلام:

علی (علیه السلام) با ام البنین بعد از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ازدواج نمود. سالی که ام البنین به همسری امام علی برگزیده شد به طور دقیق معلوم نیست ولی تاریخ نویسان با توجه به اختلاف نظر در سن حضرت عباس (علیه السلام) که در زمان شهادت 32 تا 39 ساله نوشته اند و میلاد آن حضرت را در سال 24 یا 26 هجری قید کرده اند. معتقدند ازدواج ام البنین به تحقیق قبل از سال 23 هجری واقع شده است. و برخی معتقدند از تاریخ ازدواج فاطمه، ام البنین تا زمان تولد حضرت عباس (علیه السلام) 10 سال فاصله شده و اگر این قول درست باشد، تاریخ این ازدواج فرخنده سال 13 یا 16 هجری بوده است. برخی از تاریخ نویسان نوشته اند ابوالفضل العباس (علیه السلام) در جنگ صفین حضور داشته و در آن زمان 15 تا 17 ساله بوده است. اگر این قول درست باشد چون پیکار اصلی صفین در ماه صفر سال 37 هجری اتفاق افتاده، بنابراین تولد آن حضرت در سال ازدواج علی (علیه السلام) با ام البنین صحیح به نظر نمی رسد و محتمل است سال 12 هجری این وصلت میمون به وقوع پیوسته است.

ورود ام البنین به خانه علی :

فاطمه کلابیه سراسر نجابت و پاکی و خلوص بود. هنگامی که می خواست پایه خانه علی بگذارد گفت تا دختر بزرگ فاطمه (سلام الله علیها) اجازه نفرمایند وارد خانه نمی شوم این نهایت ادب او را به خاندان امامت می رساند روز اولی که ام البنین (علیهاالسلام) پا در خانه علی (علیهالسلام) گذاشت، حسن و حسین (علیهماالسلام) مریض بوده و در بستر افتاده بودند. عروس تازه ابوطالب، به محض آنکه وارد خانه شد، خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود رسانید و هم چون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت. و همواره می گفت من کنیز فرزندان فاطمه هستم. (12)

از فاطمه تا ام البنین:

فاطمه کلابیه، بعد از گذشت مدت کوتاهی از زندگی مشترک با علی علیه السلام، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا (علیهاالسلام) از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا (علیهاالسلام) نیفتند و در نتیجه، خاطرات تلخ گذشته، در ذهن آنها تداعی نگردد و رنج بی مادری آنها را آزار ندهد. حضرت علی (علیه السلام) در همسرش، خردی نیرومند، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرمی داشت و از صمیم قلب در حفظ او کوشید.

ثمره ازدواج ام البنین با حضرت علی (علیه السلام)

ثمره ازدواج حضرت علی با او، چهار پسر رشید بود به نام های: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان، که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. فرزندان ام البنین همگی در کربلا به شهادت رسیدند و نسل ایشان از طریق عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام ادامه یافت.

ميلاد فرزند شجاعت:

نخستين فرزند پاك بانو ام البنين، علمدار كربلا ابوالفضل العباس (عليه السلام) بود؛ برخي از محققان برآنند كه حضرت ابوالفضل العباس (عليه السلام) در روز چهارم ماه شعبان سال 26 هجري ديده به جهان گشود. هنگامي كه مژده ولادت عباس به اميرالمؤمنين (عليه السلام) داده شد، به خانه شتافت او را در برگرفت، باران بوسه بر او فرو ريخت و مراسم شرعي تولد را درباره او اجرا كرد. در روز هفتم تولدش طبق رسم و سنت اسلامي گوسفندي را به عنوان عقيقه ذبح كردند و گوشت آن را به فقرا صدقه دادند اميرالمؤمنين (عليه السلام) از پس پرده هاي غيب، جنگاوري و دليري فرزند را در عرصه هاي پيكار دريافته بود و مي دانست كه او يكي از قهرمانان اسلام خواهد بود، لذا او را عباس (دژم: شيربيشه) ناميد؛ زيرا در برابر كژيها و باطل، ترش رو و پر آژنگ بود و در مقابل نيكي، خندان و چهره گشوده. روزي ام البنين وارد اتاق شد. علي (عليه السلام) را ديد كه عباس خردسال را روي پاهيش نشانده، آستين هاي كودك را بالا زده و بازوانش را مي بوسد و به شدت مي گيريد. ام البنين حيران و نگران علت را پرسيد. علي (عليه السلام) با اندوه پاسخ داد: به اين دو دست نگاه ميكردم و آنچه بر سرشان مي آيد، به ياد مي آوردم. تعجب ام البنين به ترس تبديل شد: مگر چه بر سر دستان پسرم خواهد آمد؟ و پاسخ شنيد كه از بازو قطع خواهند شد. پرسيد: چرا يا علي؟ و آنگاه شرح كربلا را شنيد و اينكه دستان فرزندش در راه پسر ريحانه رسول، قطع خواهند شد. گريه امانش نمي داد، اما شكر خدا را ميگفت كه پسرش فدای سبط گرامي رسول (صلى الله عليه و آله) ميشود. علي (عليه السلام) مادر عباس را به منزلتي كه فرزندش نزد خدا داشت، بشارت داد و گفت كه خداوند در عوض دو دست، دو بال به او مي بخشد تا با ملائكه در بهشت پرواز كند. (13)

سفارش به دفاع از ولايت:

هنگامي كه امام حسين (عليه السلام) آهنگ ترك مدينه و تشراف براي حج و به دنبال آن هجرت به سوي عراق كرد، ام البنين عليها السلام به همراهان امام حسين عليه السلام چنين سفارش مي كرد: «چشم و دل مولايم امام حسين (عليه السلام) و فرمان بردار او باشيد» مورخان مي نويسند: پس از واقعه كربلا بشير در مدينه ام البنين را ملاقات مي كند تا خبر شهادت فرزندانش را به او بدهد. ام البنين پس از ديدن وي كه فرستاده امام سجاد عليه السلام بود مي گويد: «اي بشير! از امام حسين (عليه السلام) چه خبر داري؟ بشير گفت: خدا به تو صبر دهد كه عباس تو كشته گرديد. ام البنين فرمود: از حسين (عليه السلام) مرا خبر ده!» بشير خبر شهادت بقيه فرزندان او را هم اعلام كرد، ولي ام البنين پيوسته از امام حسين (عليه السلام) خبر مي گرفت وبا صبر و بصيرتي بي نظير مي گويد:

«يا بشير أَخْبِرِي عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَوْلَادِي وَمَنْ تَحْتَ الْخَصْرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ»
اي بشير خبر از (امام من) اباعبدالله الحسين بده فرزندان من و همه آنچه زير اين آسمان مينايي است فدای اباعبدالله (عليه السلام) باد. چون بشير خبر شهادت امام حسين (عليه السلام) را به آن حضرت داد، صيحه اي كشيد و گفت: «قَدْ قَطَّعَتْ نِيَابَ قَلْبِي؛ اي بشير! رگ قلبم را پاره كردی و سپس صدا به ناله و شيون بلند كرد.»

(14) اما فقدان فرزندانش او را متأثر و ناراحت کرده بود، چنانکه وقتی حضرت زینب (سلام الله علیها) سپرخونین حضرت عباس را به عنوان یادگاری به ام البنین نشان داد، وی تا آن رادید چنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند و بی هوش بر زمین افتاد.

مادر چهار شهید:

با شهادت چهار فرزند ام البنین (علیها السلام) در کربلا، این بانوی شکیبا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و درکنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد. وقتی خبر شهادت فرزندانش به او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندان علی (علیه السلام) همه شیران بیشه شجاعتند. شنیده ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دست‌هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی می‌توانست نزد او آید و با او بجنگد؟»

ام البنین، پاسدار خاطره عاشورا:

از ویژگی‌های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل‌های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس (علیه السلام)، عبیدالله که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند و شور و غوغایی بپا می‌کرد. مردم مدینه اطراف او گرد می‌آمدند و با او هم ناله می‌شدند. حتی مروان بن حکم حاکم وقت مدینه نیز در میان ایشان بود و گریه می‌کرد امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: آن حضرت به بقیع می‌رفت و آن قدر جانسوز مرثیه می‌خواند که مروان با آن قساوت قلب گریه می‌کرد.

ولایت، کیمیایی بی همتا:

عالم رجالی، مامقانی در کتاب خود، تنقیح المقال، ولایت فاطمه کلابیه را این چنین به تصویر می‌کشد:

«فَإِنَّ عَلَقَتَهَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَيْسَ إِلَّا لِإِمَامَتِهِ؛ هَمَانَا عَلاقَهُ امِ الْبَنِينَ بِهِ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ خَاطِرُ إِمَامَتِهِ حَضَرَتْ أَسْتُ.» (15)

در جای دیگر «مامقانی» می نویسد: «اینکه او به شرط سلامت حسین علیه السلام، مرگ چهار فرزند خویش را بر خود آسان می گرفت نشان درجه عالی ایمان او است. من او را از نیکان به حساب می آورم.» (16)

برکرانه وفا:

یکی از نتیجه های عاطفه و محبت، حس وفاداری به عزیزان است. و در زندگی ام البنین این وفاداری در سخنان او پس از شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) مشهود است. وفاداری ام البنین به همسر بزرگوار خویش به حدی است که پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) با آنکه جوان بود اما به احترام آن حضرت و برای حفظ حرمت او، تا پایان عمر ازدواج نکرده و همسر دیگری را اختیار نمی کند. با آن که مدتی نسبتاً طولانی (بیش از بیست سال) پس از آن حضرت زنده بود. آنگاه که «امامه» یکی از همسران آن حضرت (علیه السلام) توسط «مغیره بن نوفل» که یکی از مشاهیر عرب است خواستگاری می شود با ام البنین در مورد ازدواج مشورت می کند، او در جواب می گوید: «سزاوار نیست پس از علی، ما در خانه دیگری باشیم و با مرد دیگر پیمان همسری بندیم.» (17)

این سخن ام البنین نه تنها در امامه که در لیلی تمیمیه و اسماء بنت عمیس نیز اثر گذاشت و تا پایان عمر هر چهار همسر علی بن ابیطالب (علیه السلام) ازدواج مجدد نکردند...

در آینه هنر:

از دیگر صفات والای ام البنین فصاحت و بلاغت اوست که نمود آن در اشعار زیبا و جاودانه وی متجلی است. از جمله اشعار جاودانه وی که مورد تجلیل و تحسین بزرگان ادب قرار گرفته است شعر جانشوز وی پس از شهادت پسرش که پدر فضایل بود می باشد:

لا تدعونی ویک ام البنین	تذکرینی بلیوث العرین
کانت بنون لی ادعی بهم	و الیوم اصبحْتُ و لا من بنین
اربعة مثل نسور الرّبی	قد واصلوا الموت بقطع الوتین

«مرا ام البنین نخوانید که به یاد شیران دلاور می افکنیدم. مرا فرزندانی بود که به نام آنها خوانده می شدم ولی امروز فرزندی ندارم. چهار فرزند داشتم همچون بازهای شکاری و همگی به شهادت رسیدند.»

مورخان می نویسند: ام البنین آنچنان جانسوز برای شهادت فرزندان و بویژه برای امام حسین (علیه السلام) نوحه و گریه می کرد که حتی دشمن اهل بیت، مروان بن حکم، نیز از شنیدن مراثی وی گریه می کرد. از دیگر اشعار وی در مورد عباس، تندیس بزرگ شجاعت، است که می گوید:

یا من رأی العباس کّر علی جماهیر النقد	نَبَّتَ أَنَّ ابْنِی اصیب براسه مقطوع ید
ویلی علی شبلی امال براسه ضرب العمد	لو کان سیفک فی یدیک لما دنا منه احد (18)

«ای کسی که عباس را دیدی که بر دشمن حمله می کرد و فرزندان حیدر پشت سر او بودند. می گویند دست فرزندم قطع شده و بر سرش عمود فروده آمده. اگر شمشیرت را در دست داشتی کسی به تو نزدیک نمی شد» (19)

علم و دانایی ام البنین

زندگانی ام البنین همواره با بصیرت و نور دانش همراه بوده است و این ویژگی والا در جای جای کتب تاریخی ذکر شده است و ما را با عظمت این بانوی عالمه و فاضله آشنا می سازد. علاقه ام البنین به اهل بیت (علیهم السلام) و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که درباره او می نویسند «برای عظمت و معرفت و بصیرت ام البنین کافی است که او هر گاه بر امیرالمؤمنین وارد می شد و حسنین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آنها صحبت می کرد و از صمیم قلب با آنها برخورد می کرد چونان مادری مهربان و دلسوز» (20) علم سرشار وی در کلام او و فرزند بزرگوارش عباس نمایان است. او از محدثات شیعه است و فرزندان خود را با علم و دانایی تربیت کرد. اگرچه آنان فرزندان «باب علم نبی» بودند اما از دانش مادری هم بی بهره نبودند چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در مورد عباس می فرماید:

«إِنَّ وَلَدِي الْعَبَّاسُ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا؛ همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد از من معارف را فرا گرفت» (21)

عروج عرشی و غروب مادر مهتاب:

او، بعد از زینب کبری (علیها السلام) دار فانی را وداع گفت، ولی تاریخ نگاران سال ارتحال او را متفاوت نگاشته اند، به طوری که عده ای آن را سال 70 هجری قمری بیان کرده اند و عده دیگری تاریخ وفات آن مادر فداکار را، سیزدهم جمادی الثانی سال 64 هجری قمری دانسته اند که نظر دوم از شهرت بیشتری برخوردار است. (22) او در قبرستان بقیع در کنار سبط رسول خدا، امام حسن (علیه السلام)، و فاطمه بنت اسد و دیگر چهره های

درخشان شریعت محمدی(صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شد.(23) اگر چه جسم او در خاک است اما روح بلند او و صفات کریمه و عظیمه وی نام او را به بلندای آفتاب زنده نگاه داشته است و در پرتو صفات این بانوی فاضله انسانی تربیت شده اند که در تاریخ ماندگار خواهد بود.

ام البنین (علیها السلام)، واسطه فیض الهی

آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی میفرمود: شخصی در عالم مکاشفه، حضرت ابوالفضل العباس را دید و عرض کرد: آقا جان! حاجتی دارم و نمی دانم برای روا شدن آن به چه کسی متوسل شوم؟ قمر بنی هاشم فرموده بود: به مادرم ام البنین... (24)

از مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (متوفی 17 شعبان 1394 هجری قمری) نقل است که فرموده بود: من در مشکلات، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ام البنین (علیه السلام)، می فرستم و حاجت می گیرم. (25)

به تجربه رسیده است که نذر برای ام البنین و اطعام مستمندان به نام حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، برای بر آورده شدن حاجات موثر است. (26)

سخن بزرگان در بیان فضایل ام البنین (علیها السلام)

عالم جلیل القدر، زین الدین عاملی، شهید ثانی درباره حضرت ام البنین علیه السلام می گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آنها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می گذاشتند»

علی محمد علی دُخَیل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می نویسد «عظمت این زن (ام البنین) در آن جا آشکار می شود که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می دهند، به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین (علیه السلام) می پرسد؛ گویی امام حسین (علیه السلام) فرزندِ اوست نه آنان» (27)

مقرم می گوید ام البنین (علیها السلام) از بانوان با فضیلت به شمار می رفت. وی حق اهل بیت را خوب می شناخت و در محبت و دوستی با آنان خالص بود و متقابلاً خود در میان آنان جایگاه بلند و مقام ارجمندی داشت.

(28)

کتابشناسی حضرت ام البنین (علیها السلام)

تمامی کتاب هایی که درمورد حضرت ابوالفضل عباس است را می توان جزء کتاب هایی نام برد که زندگینامه ام البنین (سلام الله علیها) در آن وارد شده که ما از معرفی آنها خودداری می کنیم واما کتابهای دیگر:

1. اعلام النساء المؤمنات، محمد حسون - ام علی مشکور تهران، انتشارات اسوه، 1411ق

2. اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، عمر رضا کحاله، دمشق 1379ق

3. اعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، 1403ق، جلد 6، 7

4. ام البنین، محمد علی سالکی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی 1382

5. شروع مرثیه عاشورا، ذبیح ا... صاحبکار، نگاه حوزه، ش 78-77، فروردین 1381

6. ادب الطف او شعر الحسین، جواد شبر، بیروت، دارالمرتضی، 1409ق

7. مجموعه آثار، ج 17، ص 242، نویسنده: شهید مطهری

8. ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین

9. ام البنین (سلام الله علیها) زیباترین الگوی نامادری!، یکتایی، محمدرضا، ناشر فارابی

10. ام البنین (سلام الله علیها)، مادر مهتاب پدیدآورنده ناحیدطیبی

11. ام البنین نمادی از خودگذشتگی، محمدرضا عبدالامیرانصاری

12. بحار الانوار علامه مجلسی ج 45

13. ام البنین سیده نساء العرب، سید مهدی سویج

14. مادر فرزندان زهرا (سلام الله علیها)، ابوالفضل هادی منش

15. ام البنین شمع یتیمان علی (علیه السلام)، محمد آخوند، انتشارات یاس زهرا

16. ام البنین (علیها سلام)، سلمان هادی طعمه، ناشر دارالبقیع

17. ام البنین بانوی ایثار، فرزانه یاورزاده

18. ام البنین شیرزن ولایت مدار، علی اکبر خدایی

19. ام البنین مادری بریلندای معرفت

فهرست منابع:

- (1). قمر بنى هاشم، عبدالرزاق المقرم، ص 9.
- (2). همان، ص 10. مقاتل الطالبين ص 22 وبطل العلقمى 1/92.
- (3). قرآن كريم، سوره ابراهيم / 24.
- (4). عبدالرزاق المقرم، قمر بنى هاشم، ص10.
- (5). محمدعلى الناصرى، مَولِد العباس بن على (عليه السلام)، ص28.
- (6). نكت الهميال ص 200 وكتاب سردار كربلا يا ترجمه العباس از سيد عبدالرزاق موسوى المقرم ص 34.
- (7). قمر بنى هاشم، مقرم، ص 15.
- (8). عمدة الطالب وسرالسلسلة وسردار كربلا ص 34.
- (9). محمدعلى الناصرى، مولد عباس بن على (عليه السلام)، ص36.
- (10). مولد عباس بن على (عليه السلام)، محمد على الناصرى، صص 38 -36.
- (11). همان، ص39.
- (12). زندگانی حضرت ابوالفضل العباس (عليه السلام) ص 21 وكتاب چهره درخشان قمربنى هاشم ص 59.
- (13). باقر شريف قرشى، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس.
- (14). ذبيح الله محلاتى، رياحين الشريعة، ج3، ص294، تنقيح المقال، ج 3، ص 70 و منتهى الامال، حاج شيخ عباس قمى، ص 226.
- (15). مامقانى، تنقيح المقال، ج3، ص70.
- (16). مامقانى، تنقيح المقال، ج3، ص70.
- (17). علامه مجلسى، بحار الانوار، ج42، ص93.
- (18). احمد بهشتى، قهرمان علقمه، ص40، به نقل از انيس الشيعه.
- (19). رياحين الشريعة، ذبيح الله محلاتى، ج 3، ص 294 و تنقيح المقال، ج 3، ص 70.

(20) ذبیح اللہ محلاتی، ریاحین الشریعہ، ج 3 ص 16.

(21) احمد لقمانی، سپہسالار عشق، ص 23.

(22). محدثات شیعہ، دکتر شہلا غروی نایینی، ص 53.

(23). عبدالحسین مؤمنی، زندگانی قمر بنی ہاشم باب الحوائج، ص 137.

(24). ستارہ درخشان مدینہ حضرت ام البنین (سلام اللہ علیہا)، ص 142.

(25). چہرہ درخشان قمر بنی ہاشم ابوالفضل العباس (علیہ السلام)، ج 1 ص 464.

(26). چہرہ درخشان قمر بنی ہاشم ابوالفضل العباس (علیہ السلام)، ج 1، ص 464.

(27) العباس علیہ السلام، ص 18.

(28). العباس علیہ السلام، ص 72.